وفاداری به صورت یا معنا

نگاهی تطبیقی به دو برگردان فارسی کتاب یک روز از زندگی عابد سلامه نوشته ناتان ترال

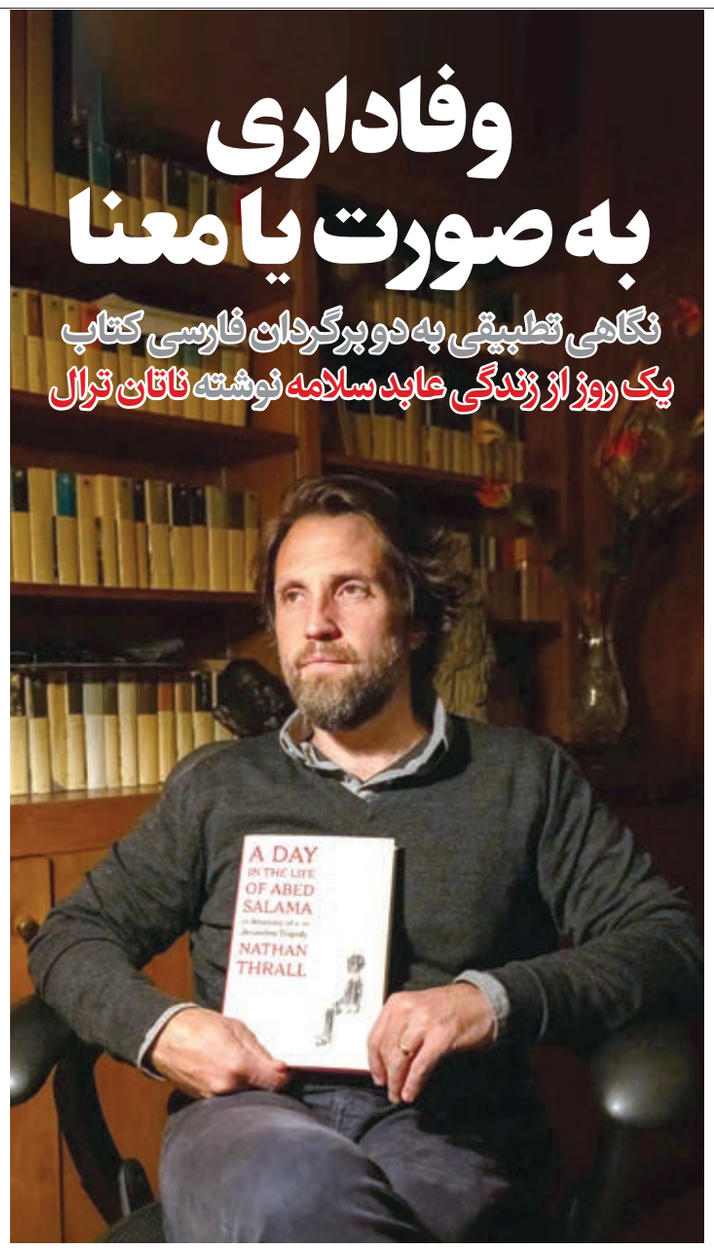

نقد ترجمه

راضیه خوئینی

گروه کتاب

هر هفته، ناتان ترال؛ روزنامه‌نگار آمریکایی-یهودی از میان دروازه‌های دانشگاه عبری اورشلیم می‌گذشت، بی‌تفاوت به حقایق تلخ از محله فقیرنشین فلسطین؛ محله عناتا در شمال‌شرقی قدس اشغالی. منظره‌ای غرق در فقر و صف‌های بی‌پایان برای ایست‌های بازرسی دائمی همیشه از محوطه مدرن این دانشگاه به چشم می‌آمد. زندگی در سایه بی‌رحمی، پشت دیوار حائل جریان داشت، تا اینکه حادثه‌ای هولناک در نزدیکی خانه‌اش او را به عابد سلامه، پدری فلسطینی، رساند؛ حادثه‌ای که او را به تألیف کتابی تکان‌دهنده واداشت: «یک روز از زندگی عابد سلامه: موشکافی یک تراژدی در بیت‌المقدس/ A Day in the Life of Abed Salama: Anatomy of a Jerusalem».

دیواری میان خوشبختی و بدبختی

ماجرا با شوق کودکانه میلاد، پسر پنج‌ساله عابد، برای اردوی مدرسه در سال ۲۰۱۲ آغاز می‌شود؛ اردویی که هرگز پایان خوشی ندارد. اتوبوس کودکان در جاده‌ای بارانی با تریلری پرسرعت برخورد می‌کند و شعله‌ور می‌شود. تلاش پدر برای یافتن جسد فرزندش او را در میان پیچ‌وخم‌های بوروکراسی و محدودیت‌های نظامی اسرائیل گرفتار می‌کند؛ مسیری پر از تحقیر و رنج که ترال را واداشت پرده از واقعیت زندگی فلسطینیان در سایه دیوار حائل بردارد؛ دیواری که مرز میان «خوشبختی» شهرک‌نشینان و «بدبختی» ساکنان عناتا است.

ترال با کتاب «یک روز از زندگی عابد سلامه» موفق می‌شود از سیم خاردار سیاست و حزب‌گرایی عبور کند تا تصویری تکان‌دهنده از معنای پدر یا مادر فلسطینی بودن ارائه دهد. این کتاب تأثیرگذار، خواننده را با مجموعه‌ای دقیق از تاریخ، روابط و تجربیات انسانی آشنا می‌کند که همگی از دل یک حادثه دلخراش در خانواده‌ای فلسطینی جریان می‌گیرد. این کتاب فراتر از گزارش یک حادثه است. ترال با ترکیب پژوهش میدانی، روایت تاریخی و نثر شاعرانه، تصویری چندلایه از زندگی فلسطینیان ترسیم می‌کند؛ جایی که کوچک‌ترین امور روزمره تا بزرگ‌ترین تراژدی‌ها در زندگی این مردم زجرکشیده زیر سایه کنترل اسرائیل معنا می‌یابند. او در کنار رنج این مردم، شجاعت، عشق و همبستگی انسانی را نیز به تصویر می‌کشد.

ترال همچنین در کتاب دیگری با عنوان «تنها زبانی که آنها می‌فهمند: سازش اجباری در اسرائیل و فلسطین/ The Only Language They Understand: Forcing Compromise in Israel and Palestine» به تشریح این مفاهیم پرداخته است. آثار او در نشریات معتبر جهانی منتشر و به بیش از بیست زبان ترجمه شده‌اند. از دلایل اهمیت آثار ترال می‌توان به قلم بی‌طرف و بی‌پروایش و همچنین نگاه انسان‌دوستانه‌اش؛ بی‌توجه به منافع شخصی‌اش اشاره کرد.

ترال، یهودی ساکن اورشلیم ابتدا گزارش‌ها و مقالاتی درباره این حادثه نوشت، اما بی‌عدالتی و شرایط غیرمعمول فلسطینی‌ها، او را چنان متأثر کرد که پس از مدتی تحقیق تصمیم گرفت کتابی را به شرح مصیبت‌های خانواده سلامه اختصاص دهد. این روایت جایزه پولیتزر در حوزه آثار غیرداستانی را در ماه مه ۲۰۲۴ برای این روزنامه‌نگار یهودی به ارمغان آورد. همچنین این تراژدی با عنوان «Une journée dans la vie d'Abed Salama : Anatomie d'une tragédie à Jérusalem» در فرانسه با ترجمه فردریک ژولی، توسط انتشارات گالیمارد منتشر شده است.

واکاوی دو ترجمه

این اثر تاکنون با دو ترجمه به فارسی عرضه شده است: «یک روز از زندگی عابد سلامه: موشکافی یک تراژدی در بیت‌المقدس» با ترجمه مشترک ناهید صفایی و ماه‌فرید منصوریان از زبان انگلیسی (نشر چشمه) و «یک روز از زندگی عابد سلامه: واشکافی یک رخداد غم‌انگیز در اورشلیم» با ترجمه مریم مهدوی (کتابستان معرفت) که از ترجمه فرانسوی آن به فارسی برگردانده شده است. این تنوع ترجمه فرصتی فراهم آورد تا به مقایسه تطبیقی آن‌ها با نسخه اصلی (انگلیسی) اثر بپردازیم؛ مقایسه‌ای که در این گزارش بر اساس چارچوب نظری آنتوان برمن، ترجمه‌شناس برجسته فرانسوی، سامان می‌گیرد. برمن در نظریه مشهور خود با عنوان «سیزده گرایش ریخت‌شکنانه» نشان می‌دهد چگونه اغلب ترجمه‌ها ناخواسته دچار دگرگونی می‌شوند؛ از منطقی‌سازی و واضح‌سازی گرفته تا آراسته‌سازی، تضعیف کمی و کیفی، همگون‌سازی و در نهایت، از میان رفتن شبکه‌های زبانی و دلالتی متن اصلی. این گرایش‌ها در ترجمه، اگرچه به ظاهر کار را برای خواننده زبان مقصد ساده‌تر می‌کند، اما در حقیقت فاصله‌ای میان متن اصلی و ترجمه‌شده ایجاد و خواننده را از متن مبدأ یعنی نوشتار اولیه نویسنده دور می‌سازد. به بیان دیگر، مترجمان غالباً ناخودآگاه به سمت زبان مادری و فرهنگ خود تمایل می‌یابند و همین امر به دگرگونی یا تغییر ساختار اثر می‌انجامد. اگر چه رویکرد برمن به ترجمه سخت‌گیرانه تلقی می‌شود و برخی منتقدان آن را غیرعملی می‌دانند، اما چارچوب پیشنهادی او همچنان ابزاری کارآمد برای نقد و بررسی ترجمه‌ها در جهان محسوب می‌شود. در همین راستا، بخش‌هایی از دو ترجمه فارسی «یک روز از زندگی عابد سلامه» را با متن‌های انگلیسی و فرانسوی آن مقابله کرده‌ایم.

یک روز از زندگی عابد سلامه

واشکافی یک رخداد غم‌انگیز در اورشلیم

- نویسنده: ناتان ترال
- مترجم: مریم مهدوی
- انتشارات: کتابستان معرفت
- تعداد صفحه: ۲۶۰ صفحه
- قیمت: ۳۴۰ هزار تومان

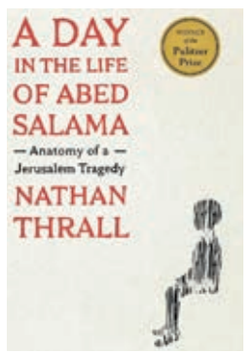

یک روز از زندگی عابد سلامه

موشکافی یک تراژدی در بیت‌المقدس

- نویسنده: ناتان ترال
- مترجم: ناهید صفایی و ماه‌فرید منصوریان
- انتشارات: چشمه
- تعداد صفحه: ۲۴۳ صفحه
- قیمت: ۳۴۰ هزار تومان

متن انگلیسی

Year by year, Palestinians from Anata found themselves absorbed into the urban fabric of an expanding Jerusalem, which had swallowed up the Old City and the rest of East Jerusalem, as well as the lands of more than two dozen outlying villages, all annexed by Israel.

صفایی و منصوریان (چشمه): سال به‌سال، بافت شهری بیت‌المقدس گسترش می‌یافت و شهر قدیمی و بقیه بیت‌المقدس شرقی و زمین‌های ده‌ها روستای دورافتاده را که اسرائیل ضمیمه کرده بود، می‌بلعید.

ترجمه فرانسه

Année après année, les Palestiniens d'Anata se retrouvèrent pris dans la dynamique urbanistique de Jérusa-lem, qui ne cessait plus de s'étendre. Cette dynamique avait avalé la vieille ville et le reste de Jérusalem-Est, tout autant que les terres de plus d'une vingtaine de vil-lages situés à sa périphérie, toutes annexées par Israël.

مهدوی (کتابستان معرفت): سال به‌سال جای فلسطینی‌ها در عناتا تنگ‌تر می‌شد. در عوض، اورشلیم جدید مثل هیولایی گرسنه شهر قدیم و بقیه اورشلیم شرقی (قدس شرقی) و زمین‌های چندین روستای دورافتاده را بلعید و بزرگ و بزرگ‌تر شد و البته این‌ها همه کار اسرائیلی‌ها بود.

متن انگلیسی

Abed lived a few dozen feet downhill from the girls' school, on the second floor of a two-story limestone house.

صفایی و منصوریان: عابد چند ده متر دورتر از مدرسه دخترانه در طبقه دوم یک خانه دو طبقه ساخته شده از سنگ آهک زندگی می‌کرد.

ترجمه فرانسه

Abed vivait à trois kilomètres et quelques de l'école des filles, un peu plus bas sur la colline, au second étage d'une maison en pierre à chaux qui en comprenait deux.

مهدوی: عابد و خانواده‌اش در پایین‌دست تپه، چند قدم آن طرف‌ترِ مدرسه دخترانه و در طبقه دوم یک خانه سنگی دو طبقه زندگی می‌کردند.

● در مقایسه با متن فرانسه در می‌یابیم که فردریک ژولی، مترجم فرانسوی نسبت به متن انگلیسی تا حد زیادی وفادار بوده، اما می‌توانست ترجمه دقیق‌تری ارائه بدهد. مثلاً la dynamique urbanistique به جای «the urban fabric» استفاده کرده است. از آنجا که دینامیک شهری بیشتر روی (فرآیند پویایی و توسعه در زمینه‌های فنی و برنامه‌ریزی شهری) تأکید دارد تا «گسترش مساحت بافت شهری»، این تغییر می‌تواند به تفسیر متفاوتی منجر شود ولی در عین حال با آوردن عبارات دیگر مفهوم را تا حدودی رسانده است.

در بُعد تصویرسازی، فعل swallowed up تصویری قوی از حس سیطره و تجاوز ارائه می‌دهد. در حالی که فعل فرانسوی avalé، معادل درستی است، اما چون جمله با دینامیک شهری آغاز شده، تصویر استعاری آن کمی ضعیف‌تر و فنی به نظر می‌رسد. مهدوی این فعل را «بلعید» ترجمه کرده که نشان از پایان فعل و اشغالگری صهیونیست‌ها دارد؛ ولی صفایی و منصوریان با انتخاب «می‌بلعید» (ماضی استمراری)؛ متن را به روح اصلی روایت نزدیک‌تر کرده و تداوم این روند را نشان داده‌اند. از منظر واژگانی، مهدوی بیشتر به انتقال مفاهیم و روح کلام ناتان ترال چسبیده و بی‌توجه به ترجمه واژه‌ها، دست به نوآوری زده است؛ واژه‌هایی که هرچند شمایل و معنای تازه‌ای به متن می‌دهد، اما روح کلام نویسنده را حفظ کرده است. در عوض، صفایی و منصوریان با انتخاب واژه‌های نزدیک‌تر به بافت متن ترال وفاداری بیشتری به او نشان داده‌اند؛ مانند استفاده از معادل دقیق «بافت شهری... گسترش می‌یافت».

همچنین صفایی و منصوریان عبارت «found themselves absorbed» را به «جای فلسطینی‌ها در عناتا تنگ‌تر می‌شد» تغییر داده که این می‌تواند حس منفی و ناامیدی موجود در متن اصلی را انتقال بدهد؛ اما باز از ظاهر نوشتار نویسنده دور شده است. مهدوی با توضیحات خارج از متن اصلی؛ حس واقعی و بار معنایی را منتقل کرده؛ ولی بر اساس نظریه برمن شاهد اطناب (طولانی شدن جمله)، منطقی‌سازی و واضح‌سازی بیش از حد متن هستیم. همچنین آراسته‌سازی متن به سلیقه مترجم را در تشبیه اورشلیم جدید به «هیولایی گرسنه» شاهدیم؛ اصطلاحی که باعث شده ترجمه بار احساسی قوی‌تری درباره حس خشونت و سیطره در مقایسه با ترجمه‌های دیگر پیدا کند. عبارت (و اینها همه کار اسرائیل بود) نیز در متن اصلی وجود ندارد. این اقدام مهدوی علاوه بر اطناب باعث واضح‌سازی متن شده است که هدف نویسنده نبوده؛ زیرا نویسنده در لفافه، از annexed یعنی ضمیمه کردن استفاده کرده است. بنابراین می‌بینیم که ترجمه صفایی و منصوریان با انتخاب «اسرائیل ضمیمه کرده بود»، به متن اصلی نزدیک‌تر است. در مقابل اگرچه ترجمه صفایی و منصوریان وفاداری بیشتری به متن ناتان ترال دارد؛ ولی شاهد خلاصه‌سازی بیش از حد و (تضعیف کمّی) متن از ۴۶ کلمه انگلیسی به ۲۴ واژه هستیم. همچنین در ترجمه اسامی خاص مانند مکان‌ها و سازمان‌ها شاهد دو ترجمه متفاوت به فارسی هستیم. برای مثال در ترجمه اسم خاص (اورشلیم / Jérusalem-Jerusalem) از آنجا که نویسنده یهوی-آمریکایی است و متن (زبان مبدأ) انگلیسی و عبری است؛ می‌بینیم که مهدوی تا حدودی به انتقال محض اسامی پرداخته و تلاش کرده به متن نویسنده اثر وفادار بماند؛ البته در برخی موارد شفاف‌سازی کرده و اسم خاص قدس یا بیت‌المقدس را داخل پرانتز در مقابل اورشلیم آورده است تا خواننده دچار سردرگمی نشود. اما صفایی و منصوریان کاملاً این اسم را به زبان مقصد و به فرهنگ مسلمانان برگردانده‌اند. چرا که در هر صورت، سرزمین‌های اشغالی فلسطین؛ قدس و بیت‌المقدس منطقه مورد مناقشه مسلمانان با صهیونیست‌ها است و نشر چشمه به جهت احترام به زبان مقصد (خوانندگان مسلمان و فارسی‌زبان) بر سنت اسلامی-عربی (بیت‌المقدس) تمرکز کرده و به گفتمان فلسطینی در بازگرداندن «تاریخ و حافظه نام‌ها» وفاداری بیشتری نشان داده است. این وفاداری به فلسطینیان را حتی در ترجمه جلد کتاب هم شاهدیم. اما طبق نظریه برمن شاهد تخریب سیستم‌بندی‌های متن و تخریب شبکه‌های بومی در برخی عبارت‌های به کار رفته در نشر چشمه هستیم. مانند: «سال‌به‌سال، بافت شهری بیت‌المقدس گسترش می‌یافت و شهر قدیمی و بقیه بیت‌المقدس شرقی و زمین‌های ده‌ها روستای دورافتاده را که اسرائیل ضمیمه کرده بود، می‌بلعید.»

از طرف دیگر در هر دو ترجمه فارسی و حتی فرانسوی دقت اعداد تقلیل یافته است. برای مثال در متن انگلیسی «the lands of more than two dozen outlying villages» به معنای «زمین‌های بیش از دو جین یا ۲۴ روستای دورافتاده» در فرانسوی به بیش از بیست روستا ترجمه شده که شاهد ساده‌سازی بیش از حد و غیردقیق ترجمه هستیم؛ این عدد در کتاب چشمه به «ده‌ها» و در کتابستان معرفت به «چندین» ترجمه شده که هیچ کدام بارمعنایی و عدد دقیق را نمی‌رسانند. همچنین تصویر استعاری انگلیسی کم‌رنگ‌تر شده است. حتی برای ترجمه «a few dozen feet downhill» با ترجمه تحت‌اللفظی «چند جین/ دوازده فوت پایین‌تر از...» و a few معمولاً به معنای حدود ۲ تا ۳ دوجین (یعنی ۲۴ تا ۳۶) است، می‌بینیم که ژولی؛ مترجم فرانسوی کاملاً متفاوت عمل کرده و از فاصله من درآوردی (سه کیلومتری و بیشتر از مدرسه دخترانه، کمی پایین‌تر از تپه...) استفاده کرده است. در متن انگلیسی اصلاً نه به تپه اشاره شده و نه به سه کیلومتری؛ هر چند که hill به تنهایی معنای تپه دارد؛ ولی downhill یعنی سراشیبی و پایین‌تر. مهدوی با اینکه از روی متن فرانسوی ترجمه کرده از عبارت «عابد و خانواده‌اش در پایین‌دست تپه، چند قدم آن طرف‌ترِ مدرسه دخترانه و در طبقه دوم یک خانه سنگی دو طبقه زندگی می‌کردند.». صفایی و منصوریان برای ترجمه واحد شمارش «فوت یا پا؛ برابر ۱۲ اینچ، معادل ۳۰٫۴۸ سانتی‌متر» آورده‌اند «چند ده متر» از آنجا که واحدهای شمارش «جین-۱۲» و «فوت» در زبان فارسی مصطلح نیستند در هر دو ترجمه شاهد نوآوری‌هایی هستیم که در نوع خود ارزشمند هستند؛ ولی فاصله دقیق را که حدود ۷ تا ۱۰ متر بیشتر نیست، نرسانده‌اند.

متن انگلیسی

Anyone who knew Abed in his youth would have told you that he was destined to end up with a certain someone. But that someone was not Haifa or Asmahan. It was a girl called Ghazl. They met in the mid-1980s, when Anata was quiet and rural, more village than town. Ghazl was a fourteen-year-old freshman at the Anata girls' school. Abed was a senior at the boys' school across the street. Back then, everyone knew each other in Anata. More than half the village came from one of three large families all descended from the same ancestor, a man named Alawi. Abed's family, the Salamas, was the largest. Ghazl's, the Hamdans, was the second largest.

ترجمه صفایی و منصوریان: هر کس که در دوران جوانی عابد را می‌شناخت، می‌گفت سرنوشت او با سرنوشت یک دختر معین گره خورده. اما آن دختر حیفا یا اسمهان نبود؛ دختری بود به نام غزل. آنها در اواسط دهه ۱۹۸۰ با هم آشنا شدند، زمانی که عناتا منطقه روستایی خلوتی بود، بیشتر شبیه دهکده تا شهری کوچک. غزل دختری چهارده ساله بود که در دبیرستان دخترانه عناتا درس می‌خواند. عابد سال آخر دبیرستان پسرانه آن طرف خیابان بود. آن روزها در عناتا همه همدیگر را می‌شناختند. بیش از نیمی از اهالی روستا متعلق به سه خانواده بزرگ بودند که همگی جد مشترک داشتند، مردی به نام علوی. خانواده عابد، سلامه‌ها، بزرگترین طایفه بودند. خانواده غزل، حمدان‌ها، دومین طایفه بزرگ بودند.

ترجمه فرانسه

Toute personne proche d'Abed dans sa jeunesse vous aurait dit à cette époque qu'il était destiné à convoler avec une certaine personne. Mais ce n'était ni Haïfa ni Asmahan. C'était une jeune fille qui s'appe-lait Ghazl.Ils s'étaient rencontrés au milieu des années 1980, à une époque où Anata était une agglomération rurale et tranquille, plus un village qu'une ville. Ghazl avait à ce moment-là quatorze ans et était en première année à l'école des filles d'Anata. Abed, lui, était en terminale à l'école des garçons, de l'autre côté de la rue. À l'époque, tout le monde se connaissait à Anata. Plus de la moitié du village descendait de l'une des trois grandes familles locales qui partageaient le même ancêtre, un homme du nom d'Alawi. La famille d'Abed, les Salama, était la plus importante. Celle de Ghazl, les Hamdan, était la deu-xième plus importante.

ترجمه مهدوی: هر کس عابد را در جوانی دیده بود، می‌دانست که او دلباخته کیست. آن کس نه هیفا بود نه اسمهان، بلکه دختری بود به نام غزل. عابد و غزل اولین بار در میانه دهه ۱۹۸۰ با هم آشنا شدند. عناتا آن روزها خلوت و آرام بود و بیشتر حال وهوای روستا را داشت تا شهر. غزل چهارده ساله بود و دانش‌آموز سال اول دبیرستان دخترانه عناتا. عابد هم در دبیرستان پسرانه روبه‌رویش سال آخر را می‌گذراند. آن وقت‌ها همه در عناتا همدیگر را می‌شناختند. بیش از نیمی از اهالی منتسب به یکی از سه خاندان بزرگ شهر بودند و این سه خاندان نیز نسب‌شان به مردی به نام علوی می‌رسید. خاندان سلامه که عابد هم یکی از آنان بود پرجمعیت‌ترین‌شان بودند و بعد از آنها خاندان حَمدان، یعنی غزل و خانواده‌اش، قرار داشتند.

● در مقایسه تطبیقی با متون انگلیسی و فرانسه می‌بینیم که مهدوی به واژه «سرنوشت» که در هر دو متن آمده، اشاره‌ای نکرده و به جایش از «دلباخته» استفاده کرده. اما صفایی و منصوریان دقیقاً نثر نویسنده را با به کارگیری «سرنوشت» حفظ کرده‌اند؛ البته هر دو ترجمه بار معنایی یکسانی دارند. همچنین مترجم فرانسوی «jeune fille» به معنی یک دختر جوان را به متن اضافه کرده، در حالی که نویسنده فقط دختر را ذکر کرده و مهدوی با هوشمندی بیشتری از آوردن جوان خودداری کرده است. همچنین شاهد کوتاهی بیشتری از سوی مترجم فرانسوی هستیم در جایی که به جای اشاره به گستردگی جمعیت طایفه‌ها از «importante» یعنی میزان اهمیت طایفه‌ها استفاده کرده است.

نویسنده در متن انگلیسی از freshman به معنای سال اول دبیرستان استفاده کرده که در ترجمه فرانسوی و حتی فارسی، مترجم مجبور به استفاده از چند کلمه و اطناب متن شده است، en première année à l'école، دانش‌آموز اول دبیرستان که در ترجمه مهدوی دیده می‌شود. در ترجمه صفایی و منصوریان نیز سال اولی بودن غزل را نیاورده و به ذکر دبیرستانی بودنش اکتفا شده است. در این مرحله شاهد تخریب کمّی و کیفی این واژه گاهی با اطناب و گاه با حذف معنایی آن هستیم. ترجمه مهدوی اگرچه بار معنایی را کامل رسانده، ولی برای ترجمه یک کلمه از سه واژه استفاده کرده است. روندی که اغلب در ترجمه مهدوی شاهدیم که متن ترجمه را درگیر اطناب می‌کند؛ مانند: «خلوت و آرام – حال و هوای روستا- بزرگ و بزرگتر شدن روستا».

متن انگلیسی

Homes had outhouses, and women carried water from a nearby spring in large jars balanced on their heads. Children bathed in giant buckets brought into their living rooms once a week, on Fridays, afterward lining up with wet hair and clean clothes to thank their fathers with a kiss on the forehead and a blessing of comfort and bliss, na'eeman.

صفایی و منصوریان: خانه‌ها محوطه بیرونی داشتند، و زنان کوزه‌های بزرگ را از چشمه‌ای در نزدیکی خانه‌ها پر می‌کردند، آنها را روی سرشان می‌گذاشتند و به خانه می‌آوردند. بچه‌ها هفته‌ای یک بار، جمعه‌ها، در سطل‌های بسیار بزرگی که در اتاق‌های نشیمن می‌گذاشتند حمام می‌کردند. پس از حمام یکی‌یکی با موهای خیس و لباس‌های تمیز به‌صف می‌شدند تا با بوسیدن دست پدرهایشان از آنها تشکر کنند، پدرها هم پیشانی آنها را می‌بوسیدند و برای‌شان دعا می‌کردند که زندگی راحت و سعادتمندی (نعیماً) داشته باشند.

ترجمه فرانسه

Les toilettes se trouvaient à l'extérieur et les femmes ramenaient l'eau d'une source située à proximité dans de grandes jarres qu'elles plaçaient en équilibre pré-caire sur leurs têtes. Une fois par semaine, le vendredi, les enfants prenaient un bain dans de grandes barriques qu'on apportait dans les pièces principales des maisons, après quoi ils se mettaient en rang, cheveux humides et vêtements propres, pour remercier leur paternel en lui embrassant les mains et en recevant à leur tour un baiser sur le front et une bénédiction heur soient avec toi, nayman.

مهدوی: خانه‌ها حیاط داشت و زنان کوزه به‌سر از چشمه‌ای در آن حوالی آب می‌آوردند. هر جمعه، تشت بزرگی را پر از آب می‌کردند و در اتاق می‌گذاشتند و بچه‌ها در آن حمام می‌کردند، بعد هم با موهای خیس و لباس‌های تمیز به‌خط می‌شدند تا دست پدرشان را به نشانه تشکر ببوسند. پدرها هم، در جواب، بوسه‌ای به پیشانی آنها می‌زدند و با گفتن «نعیماً» برای بچه‌ها دعای خیر می‌کردند.

● در ترجمه متن فرانسوی outhouses به Les toilettes به معنای بیرون بودن دستشویی‌ها از محوطه داخلی منزل ترجمه شده است. در ترجمه صفایی و منصوریان «خانه‌ها محوطه بیرونی داشتند» آمده و در نوشته مهدوی «خانه‌ها حیاط داشت» انتخاب شده است. ولی به نظر می‌رسد دستشویی صحیح‌تر است اما به دلیل رعایت نزاکت احتمالاً از آوردن آن خودداری کرده‌اند. همچنین در ترجمه صفایی و منصوریان شاهد طولانی‌تر شدن جمله هستیم. در حالی که ترجمه مهدوی با جمله‌ای کوتاه مفهوم را کامل رسانده است. همچنین برای ترجمه «نعیما» مهدوی آن را به شکلی روان‌تر در دل متن گنجانده که با مذاق فارسی زبانان بیشتر سازگار است و از آوردن پرانتز برای توضیح واژه عربی «نعیماً» خودداری کرده است.

متن انگلیسی

They drove cars on Israel's multilane highways, bought food at its supermarket chains, and used Hebrew at its office towers, malls, and cinemas.

صفایی و منصوریان: فلسطینی‌ها در بزرگراه‌های چند خطه اسرائیل رانندگی می‌کردند، مواد غذایی‌شان را از سوپر مارکت‌های زنجیره‌ای آن می‌خریدند و در برج‌های اداری، مراکز خرید و سینماهایش به زبان عبری سخن می‌گفتند.

ترجمه فرانسه

Ils roulaient sur les autoroutes à plusieurs voies d'Israël, faisaient leurs courses dans ses chaînes de supermarchés et avaient recours à l'hébreu lorsqu'ils se trouvaient dans ses immeubles de bureaux ses centres commerciaux et avaient recours à l'hébreu lorsqu'ils se trouvaient dans ses immeubles de bureaux, ses centres commerciaux et ses salles de cinéma.

مهدوی: آنها با خودروهای‌شان در بزرگراه‌های چند لاینه رفت وآمد می‌کردند و خوراکی‌های‌شان را از فروشگاه‌های زنجیره‌ای می‌خریدند و تابلو سردرِ برج‌های اداری و تفرجگاه‌ها و سینماهای شهر را به عبری می‌نوشتند.

● در مقایسه تطبیقی این عبارت شاهد تخریب معنایی و زیرساختی متن از سوی مهدوی هستیم. چرا که واژه اسرائیل را کاملاً حذف کرده و رانندگی را به رفت وآمد تعبیر کرده است. همچنین به کار بردن زبان عبری توسط فلسطینیان در برج‌های اداری، مراکز خرید و سینماهای اسرائیلی را به عبری نوشتن تغییر داده و حتی «سردر برج» را به متن افزوده تا شفاف‌سازی کند؛ روندی که ترجمه را از نوشته ناتان ترال بسیار دور کرده است. بنابراین شاهد تخریب کمّی و کیفی بافت متن و از بین رفتن سیستم‌بندی‌های نثر ترال در ترجمه او هستیم. هر چند که متن مهدوی بسیار روان و فارسی‌سازی شده که اتفاقاً شاید با مذاق خواننده فارسی زبان بیشتر سازگار باشد.

نتیجه‌گیری

در ترجمه‌های فارسی و فرانسوی، نظام‌بندی و ضرب‌آهنگ متن اصلی تحت‌تأثیر تفاوت‌های ساختاری زبان‌ها قرار گرفته است. تغییر شمار واژگان، جابه‌جایی علائم نگارشی و دستور زبانی، ضرب‌آهنگ متن ترال را تضعیف کرده است؛ موضوعی که حتی در نسخه فرانسوی مشهود است و ناشی از تفاوت‌های ریشه‌ای میان زبان‌هاست. بنا بر سیزده گرایش تحریف‌کننده آنتوان برمن، هر یک از ترجمه‌ها به نوعی تحت‌تأثیر این گرایش‌ها قرار دارند. ترجمه صفایی و منصوریان به‌عنوان وفادارترین ترجمه شناخته می‌شود که معانی اصلی را به‌طور کامل منتقل کرده و تحریف کمتری نسبت به متن اصلی دارد. در مقابل، ترجمه مهدوی با توصیفات قوی‌تر و بار احساسی بیشتر، حس ناامیدی و خشونتی که پیام اصلی نویسنده است، به‌خوبی منتقل می‌کند و تجربه متفاوت‌تری از متن به ارمغان می‌آورد.